



علوم قرآن از دیدگاه

قتاده ابن دعامه

زینب و مریم ایزدخواستی

چکیده

ملاحظه روایاتی که از قتاده در لابه لای کتاب‌های تفسیر و علوم قرآن به دست آمده است. دیدگاه‌های قتاده را درباره برخی از علوم قرآن منعکس می‌سازد مثل ۱. ناسخ و منسوخ ۲. محکم و متشابه ۳. اختلاف قراءات ۴. حروف مقطعه ۵. امثال قرآن ۶. سوگند ۷. مکی و مدنی ۸. الفاظ غریب ۹. تقدیم و تأخیر ۱۰. قصص ۱۱. مبهمات ۱۲. لهجه قرآن ۱۳. علم الغات ۱۴. آیات الاحکام. مثلاً یکی از مباحث مهم و گسترده علوم قرآنی نزد قتاده نسخ در قرآن است که از مسائل بحث انگیز بشمار می‌رود که مدرسه بصره عاملی در جهت پیشرفت قتاده در زمینه مفهوم نسخ بوده و همین موجب تألیف کتابی مستقل از ایشان شده است. همچنین قتاده در خصوص محکم و متشابه محکم را ناسخی می‌داند که به حلال و حرام آن می‌توان عمل کرد و متشابه، را منسوخ می‌داند که نمی‌توان به آن عمل کرد و فقط باید به آن ایمان داشت. و درباره حقیقت حروف مقطعه هم، این حروف را اسامی قرآن می‌داند و در خصوص قصص قرآن، تفسیر قتاده کمی به اسرایلیات آلوده شده است.

ضرورت بحث در این علوم قرآنی از آن جهت است که تا قرآن کاملاً شناخته نشود و ثابت نگردد که کلام الهی است پی جور شدن محتوای آن موردی ندارد. بنابراین هریک از مسایل علوم قرآنی در جای خود نقش مهمی در بهره گیری از محتوای قرآن ایفا می کند.

کلید واژه ها: تدلیس، ناسخ و منسوخ، تفسیر قتاده، علوم قرآن، قدریه.

مقدمه

سپاس وستایش خدای را که هستی بخش جهان است و قرآن را چراغ هدایتی برای بندگانش قرار داد تا راه هدایت را از ضلالت باز شناسند، به راستی که صاحبان عقل و اندیشه در طول تاریخ هزار و چهارصدساله قرآن در این دریای ژرف و عمیق به تفحص و جستجو پرداخته و هرکس به اندازه ظرفیت و توان خود از آن بهره گرفته است و شاید تا به امروز بر هیچ کتابی به اندازه قرآن شرح و تفسیر و تعلیقه نوشته نشده است، بعد از ائمه معصومین که تکمیل کننده قرآن بودند صحابه و تابعان در انجام این وظیفه مهم تمامی همّت خود را به کار بستند؛ بنابراین مجموعه های تفسیری و روایی بسیاری از آن دوره بجا مانده است که قسمتی از آنها نظرات و دیدگاه ها و شنیده های صحابه و تابعان است، یکی از مفسرین از دوره تابعین قتاده می باشد که نام او را در بسیاری از منابع تفسیری مشاهده می کنیم؛ بنابراین لازم دیدم در این مقاله به گوشه ای از دیدگاه های قتاده در باره علوم قرآنی بپردازم.

علوم قرآنی بحث های مقدماتی برای شناخت قرآن و پی بردن به جنبه های مختلف آن است، در علوم قرآنی مباحثی چون مسأله نسخ و پیدایش متشابهات در قرآن، پیدایش قرائات و... مطرح می باشد.

ملاحظه روایاتی که از قتاده در لابه لابه کتاب های تفسیر و علوم قرآن به دست آمده است دیدگاه های قتاده را درباره برخی از علوم قرآن منعکس می سازد که اینک به آنها می پردازیم.

۱. ناسخ و منسوخ

یکی از مباحث بسیار مهم و گسترده علوم قرآنی نزد قتاده، نسخ در قرآن است که از

مسائل بحث انگیز بشمار می رود .

مدرسه بصره، عاملی در جهت پیشرفت قناده در زمینه مفهوم نسخ بوده و همین موجب تألیف کتابی مستقل از ایشان شده است و بهتر است قبل از بررسی روایات قناده در خصوص نسخ، مفهوم لغوی و اصطلاحی و مفهوم نسخ از دیدگاه قناده را بدانیم .

۲. نسخ در نگاه لغت شناسان

این که نسخ در لغت به چه معناست، لغویون اختلاف نظر دارند، برخی نسخ را به نسخه برداری و استنساخ از روی چیزی تفسیر کرده اند.^۱ معنای دومی که بسیاری از صاحب نظران به آن پرداخته اند، ازاله امری است که بدان عمل شده است به طوری که آن را با چیز جدیدی از بین ببرند و بردارند.^۲ و تبدیل چیزی به چیز دیگر، به طوری که مورد دوم غیر از مورد اول باشد و همچنین انتقال چیزی از جایی به جای دیگر هم از مفهوم هائی است که لحاظ شده است.^۳ عده ای از نویسندگان علوم قرآنی و تفسیری معنای نسخ را تنها در یکی از این معانی محدود کرده اند، چراکه مفهوم اساسی واژه نسخ را همان ازاله دانسته اند و دیگر معانی را از لوازم آن بشمار آورده اند.^۴

۳. نسخ در اصطلاح فقیهان و اصولیین

نسخ نزد فقیهان و اصولیین عبارت است از رفع و برداشتن یک حکم ثابت شرعی که ظاهراً «اقتضای دوام داشته است و جایگزین کردن حکم دیگر به گونه ای که اجتماع آن دو حکم ممکن نباشد و این حکم ممکن است از احکام تکلیفی باشد یا وضعی.^۵ در مجموع می توان گفت که نسخ اصولی در آیاتی از قرآن ادعا می شود که:

۱. میان آن ها تباین کلی وجود داشته باشد .
۲. در باب احکام تشریعی باشد، اعم از تکلیفی و وضعی، نه این که گزارش از واقعه ها باشد.^۶

۳. نص صحیح و روایات قطعی الصدور و صریحی که اجماع مسلمانان آن را تأیید کند، وجود داشته باشد؛ چون در غیر این صورت؛ شرایطی مثل تقدّم و تأخر زمانی آیات

منسوخ و ناسخ ارزشی ندارد؛ چراکه چنین علمی برای غیر معصوم حاصل نخواهد شد و معصوم نیز بر چنین مطلبی تصریح نکرده است.^۷

۴. حکم پیشین محدود به زمان معینی نباشد.^۸

۵. نسخ تنها در احکام جزئی باشد.^۹

۶. موضوع تغییر نکند و وحدت موضوع داشته باشند؛ مثل تبدیل حالت اختیار به اضطرار؛ چون، هر موضوعی حکم خود را دارد و با تبدیل موضوع حکم تغییری کند.^{۱۰} و همچنین از نظر حکم در تضاد باشند.

۷. آیه ناسخ پس از منسوخ نازل شده باشد.^{۱۱}

۴. نسخ در اصطلاح تابعان

تابعان نسخ را بر مطلق تغییر احکام اطلاق کرده‌اند مانند نسخ، تخصیص، تقيید و هر آن چه استثناء و تبصره ای بر کلیات و عمومات باشد؛ چون در تمامی این موارد یک ویژگی خاص مطرح است بدان معنا که امر پیشین مراد متکلم نبوده بلکه موضوع بعدی مقصود اوست.^{۱۲}

۵. نسخ از دیدگاه قتاده

قتاده در بیست و هشت مورد آیات قرآن کریم به نسخ قائل است از دقت در آیات نسخ و منسوخ در روایات قتاده می‌توان نتیجه گرفت که نسخ از دیدگاه قتاده مفهومی متفاوت از دیدگاه فقهاء و اصولیون دارد و به نظر می‌رسد به معنای تقيید، تخصیص، استثنا و... باشد که همان مفهوم مورد نظر تابعان می‌باشد.

قتاده در آیاتی مثل صفح، عفو، ترک قتال، عدم مجادله با اهل کتاب و... قائل به نسخ شده است.

مثلاً «قتاده آیه: قَاتِلُوا الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَلَا بِالْيَوْمِ الْآخِرِ... (توبه، ۲۹/۹)؛ با کسانی از اهل کتاب که به خدا و روز باز پسین ایمان نمی‌آورند، کارزار کنید را ناسخ آیه فاعفوا واصفحوا حتی یأتی الله بامرہ (بقره، ۱۰۹/۲)؛ پس عفو کنید و در گذرید تا خدا فرمان خویش را بیاورد» می‌داند.

نظرنگارنده: از بررسی روایات رسیده از قتاده می توان فهمید که:

در بعضی روایات مثل نمونه بالا موقت بودن حکم یاد شده است و می فرماید: حتی یاتی الله بامرہ، حال آن که در نسخ اصولی شرط می کنند حکم اول باید دائم بوده باشد نه موقت. توضیح این که: در صورتی می توانیم قائل به نسخ واقعی و اصولی در این آیه شویم که برداشتن یک حکم موقت پس از پایان یافتن آن نسخ نامیده شود در حالی که نسخ در صورتی است که حکم دائمی باشد؛ چون در زمان اعلان حکم اگر به وقت آن هر چند به طور اجمال اشاره شود یک حکم غیر دائم خواهد بود و بیان موقت بودن یک حکم با مسئله نسخ ارتباطی ندارد بلکه نسخ به معنای برداشتن حکم ثابتی است به طوری که به زمان مخصوصی منحصر نباشد.

در بعضی آیات که به عنوان نسخ یاد شده بحث مطلق مقید، عام و خاص و مجمل مبین مطرح است نه نسخ، به تعبیر دیگر آن را نسخ اصولی نمی توان گفت.

در تعدادی دیگر از روایات هیچ گونه نسخی صورت نگرفته بلکه کاملاً آیات با یکدیگر منافات دارند و بین عده‌ای صرفاً نظایر واقع است و هیچ گونه تضادی وجود ندارد.

پس می توان گفت: نسخ نزد پیشینیان از جمله قتاده، مفهومی گسترده تراز مفهوم کنونی داشته است؛ در گذشته هر گونه تغییر در حکم پیشین را نسخ می گفتند؛ در حالی که نسخ مصطلح امروز؛ جایگزین کردن حکم جدید به جای حکم قدیم است؛ بدین ترتیب در نزد پیشینیان تخصیص عام یا تقیید اطلاق و تبیین اجمال را نیز شامل می گردید. در اصل مراد از نسخ، تعارض میان آیات قرآن است آن هم تعارض به شکل کلی و بنا براین نسخ در اصطلاح روایی اعم از معنای اصولی آن است و شامل تخصیص و تقیید نیز می شود، هم چنین معنای روایی نسخ، تمامی آیات قرآن را اعم از احکام و عقاید را فرا می گیرد در حالی که نسخ واقعی تنها در احکام تکلیفی واقع می شود.

امیرالمؤمنین علی (ع) بر قصه گویی گذر کرد، به او فرمود: آیا ناسخ و منسوخ را می دانی؟ عرض کرد: نه فرمود: تو خود و دیگران را نابود کرده ای. ۱۳

شاید بتوان گفت: با توجه به مخاطب حضرت که قصه گو بوده مراد ایشان از علم به آیات ناسخ و منسوخ آیاتی است که به ظاهر تعارض دارند؛ ولی در حقیقت ناظر و مفسر یکدیگرند.

۶. محکم و متشابه

محکم و متشابه از مباحث علوم قرآنی است که قتاده در تفسیر معدودی از آیات استفاده برده است.

مفهوم محکم از نظر لغویون به مفهوم منع و باز داشتن ورد کردن است. و بسیاری از صاحب نظران، احکام سخن را متقن و استوار بودن آن می دانند. اما مفهوم محکم از نظراصطلاح: در روایات، یک بار در مقابل منسوخ و بار دیگر در مقابل متشابه به کار می رود وقتی در مقابل منسوخ استعمال می شود، حکم شرعی است که نسخ در آن راه ندارد؛ اما در مقابل متشابه آن چیزی است که از قرآن و سنت پیامبر (ص) صریحا رسیده است که معنای آن واضح و روشن است و ابهام و پیچیدگی در آن راه ندارد. ۱۴ مفهوم متشابه از نظر لغویون شبه و شبه و شبیه به معنای مثل و مانند و همانندی دو چیز است و تشبیه یعنی تماثل و همانندی. ۱۵ مفهوم متشابه در روایات، منسوخی است که باید به آن ایمان داشت؛ ولی نمی توان به آن عمل کرد. ۱۶

اینک به نمونه ای اشاره می کنیم.

فی قوله: هوالذی انزل علیک الکتاب منه آیات محکمات هنّ امّ الکتاب (آل عمران، ۷/۳) و المحکمات الناسخ الذی یعمل به ما احل الله فیه حلاله و حرم فیه حرامه و اما المتشابهات: قال منسوخ الذی لا یعمل به و یؤمن به. ۱۷ چنانچه ملا حظه می کنید، قتاده در این روایت، محکم را ناسخی می داند که به حلال و حرام آن می توان عمل کرد و متشابه را منسوخی می داند که نمی توان به آن عمل کرد و فقط باید به آن ایمان داشت.

۷. اختلاف قراءات

علم قرائت، تقریبا با نزول قرآن رایج شد و می توان گفت: اولین محافل دینی که در صدر اسلام بر پا می شد محافل قرآنی و قرائت قرآن بود، پیشوایان قرائت در تلفظ کلمات چه از نظر حروف و چه در کل کلمه با یکدیگر اختلاف نظر داشته اند، در نمونه ذیل، عبارت تسبیحوه، به قرائت های مختلف نقل شده است.

فی قوله: **وتسبحوه بكرة واصيلا** (فتح، ۹/۴۸)؛ قال: **ويسبحوه بكرة واصيلا** وفي بعض القراءة **ويسبحوا له بكرة و اصيلا**.^{۱۸}

۸. حروف مقطعه

از موضوعات قرآنی که تاکنون مجهول مانده و کسی به اسرار و رموز آن پی نبرده، حروف مقطعه قرآن است، این حروف در ابتدای بیست و نه سوره واقع شده است و نصف حروف الفباست که به شکل مفرد و یا از چند حرف جداگانه تشکیل شده است. مثل ق-المص. قتاده در تفسیر چنین آیاتی که در ابتدای بیست و نه سوره از قرآن آمده، توجه کرده است. این که حقیقت حروف مقطعه چیست؛ بحث‌های زیادی انجام شده است و صاحب نظران نظریات مختلفی ارائه داده‌اند؛ بعضی این حروف را اسامی قرآن می‌دانند که این تعریف دقیقا در روایات قتاده نمودار است و در تمامی موارد، حروف مقطعه را به اسامی قرآن معنا کرده است. مانند فی قوله: **طسم** (شعراء، ۱/۲۶) قال: **اسم من اساء القرآن**.

۹. امثال

قرآن کلام فصیحی است و از اموری که در فصاحت کلام مؤثر است. کاربرد مثل در قرآن است که قتاده هر جا لازم دیده امثال قرآن را شرح کرده است و این خود در جهت همان تفسیر و عطی اوست و از جهت عنایتی که به این بحث داشته از دیگر مفسران متمایز شده است.^{۱۹}

امثال قرآن دو نوع است: ۱. در قرآن یک سری مثل‌ها پوشیده و مخفیانه است. ۲. اما به نوع دیگر مثل‌ها تصریح کرده است؛ به طوری که واژه مثل آشکار است که قتاده در تفسیر آیات به هر دو نوع مثل‌ها توجه داشته است و شاید بیشتر از مفسران دیگر به شرح و بیان و فهم و استنباط فایده مثل‌ها در قرآن پرداخته است. به جرأت می‌توان گفت: در این زمینه قتاده گوی سبقت را از دیگران ربوده است.^{۲۰} مثلا ذیل آیه: **فيه ظلمات و رعد و برق** (بقره، ۱۹/۲) قتاده می‌گوید: **خداوند در وصف منافقان مثلی می‌آورد یکا دالبرق یخطف ابصارهم کلما اضاء لهم مشوا فيه و اذا اظلم عليهم قاموا** (بقره، ۲۰/۲) از خصوصیات منافق این است، هنگامی که مال و ثروت و امکانات زندگی اش ازدیاد پیدا می‌کند می‌گوید: از

زمانی که به دین اسلام وارد شدم جز خیر ندیدم؛ اما، همین که دچار بلا و سختی می شود متحیر و سرگردان می ماند.^{۲۱} این آیه نمونه‌ای از مثل‌های پوشیده در قرآن است. و در تفسیر آیه: فَكَانَ آخِرَ مِنَ السَّمَاءِ (حج، ۳۱/۲۲) می گوید: هذا مثل ضرب به الله لمن أشرك بالله في بعده الهدى وهلاكه فتخطفه الطير أو تهوى به الريح في مكان سحيق.^{۲۲} قتاده این آیه از قرآن را مثلی برای مشرکان می داند که به هلاکت رسیده‌اند؛ گوئی از آسمان پرتاب شده‌اند و در میانه راه پرنندگان آن‌ها را متلاشی کرده‌اند و یا به مکان دور دستی پرتاب شده‌اند.

۱۰. سوگند

از دیگر مباحث علوم قرآن که دانشمندان علوم قرآنی به آن پرداخته‌اند همین طور بسیاری راویان از جمله قتاده در روایات خود به آن توجه کرده‌اند، سوگند در قرآن است. قسم فقط با نام بزرگی انجام می شود و خداوند در هفت جای قرآن به خودش سوگند یاد کرده و در بسیاری از موارد به مخلوقاتش سوگند یاد کرده. قرآن در قالب و شکل زبان عرب نازل شده است و عربها در گفتگوهای خود به سوگند یاد کردن عادت داشتند. خداوند هم از این روش ولی در شکل متقن تر استفاده کرده است، در واقع خداوند برای تأکید و اتمام حجت به مردم و به سبب اهمیت مطلب و حتمی بودن از این روش استفاده کرده است.^{۲۳} قتاده هم در تفسیر آیات به این موارد اشاره کرده است. فی قوله: ن والقلم وما يسطرون (قلم، ۱/۶۸) یقسم الله بما شاء.^{۲۴}

۱۱. مکی ومدنی

تابعان آنچنان که در حفظ قرآن کوشا بودند به محل نزول قرآن هم توجه داشتند و بر این اساس آیات قرآنی را به دو گروه مکی ومدنی تقسیم کردند و هم اکنون جزء مباحث علوم قرآنی محسوب می شود و تألیفاتی هم در این زمینه صورت گرفته است.^{۲۵} شناخت مکی ومدنی بودن قرآن از مباحث فرعی علوم قرآن است که تابعان به آن اهتمام ورزیده‌اند و این مبحث را مفسران از تابعان دریافت و نقل کرده‌اند و می توان گفت که تقریباً شناخت این علم در حیطة اجتهاد نیست؛ بلکه از طریق روایت حاصل می شود.

بیشترین راویان در علم مکی ومدنی در مدرسه بصره پرورش یافته اند؛ به ویژه قناده مفسر که از جهت غلبه صبغه روائی او بر تفسیر وحافظ بودن روایات مربوطه توجه خاصی به این مطلب داشته است.

عده ای از علمای اهل سنت معتقدند: این که در تشخیص آیات مکی ومدنی به گفته های صحابه وتابعان مراجعه می کنیم بدان سبب است که آنان نزول آیات را با جزئیات آن درک می کردند.^{۲۶}

به این شرح در کتاب زادالمسیر درابتدای بسیاری از سوره ها به نقل از قناده به مکی ومدنی بودن آنها اشاره کرده است.

سوره های مکی عبارتند از: فاتحه، نساء، انعام، اعراف، یونس، هود، رعد، ابراهیم، نحل، اسراء، کهف، شعراء، عنکبوت، یس، زمر، مؤمن، شوری، جاثیه، ق، نجم، قلم، مرسلات و سوره های مدنی، انسان، مطففین، تین، زلزله، عادیات، عصر، ماعون، کوثر، کافرون، توحید هستند؛ اما، سیوطی در اتقان روایتی از قناده نقل می کند که مطابق آن بیست و شش سوره را مدنی می داند که عبارتند از: بقره، آل عمران، نساء، مائده، براءت، رعد، نحل، حج، نور، احزاب، محمد، فتح، حجرات، حدید، رحمن، مجادله، حشر، ممتحنه، صف، جمعه، منافقون، تغابن، طلاق، تحریم، یک دهم زلزله، نصر و بقیه سوره ها را مکی دانسته است.

قناده در خصوص بعضی آیات در سوره ها استثناء قائل شده است؛ یعنی در سوره ای که در کل مکی قلمداد شده است، آیه یا آیاتی را مدنی می داند و برعکس سوره ای را که مدنی دانسته آیاتی از آن را مکی نامیده است مانند: سوره اعراف که مکی است بجز آیه ۱۶۳ و سوره رعد مدنی است بجز آیه ۳۱.^{۲۷}

۱۲. الفاظ غریب (تفسیر لغوی)

از مباحثی که با قرآن مرتبط است الفاظ غریبه است. ببینیم آیا چنین الفاظی در قرآن یافت می شود و غریب در قرآن به چه معناست؟

برخی پنداشته اند، غرابت الفاظ و کلمات شیوه ای است که میان بعضی قبایل رایج بوده است؛ ولی قبایل دیگر به آن آشنا نبودند و در قرآن استعمال شده است و حتی کلماتی

در قرآن یافت می‌شود که ریشه آنها عربی نیست و از زبان‌های دیگر گرفته شده است که بدین وسیله قرآن خدمت فرهنگی، ادبی، لغوی بزرگی به عرب کرده است؛^{۲۸} البته این تعریف را شاید نتوان پذیرفت و تعریف مناسب‌تر این است که غریب القرآن از واژگانی در قرآن بحث می‌کند که در معنایشان خفا و جمال وجود دارد و آن‌ها دو قسم اند: الفلظ قليل الاستعمال والفاظ متعدد المعنى.

۱. الفاظ متعدد المعنى؛ یعنی کلامی که به گونه‌ای پیچیده باشد که درک آن مشکل باشد و بعید به نظر برسد؛ یعنی لفظی که نا آشناست و بر طبع، سنگین می‌آید که برای فهم آن نیاز به قرینه دارد؛ لذا موجب خلل در فصاحت می‌شود که البته چنین کلماتی در قرآن موجود نیست؛ چون، قرآن در اوج فصاحت است.^{۲۹}

۲. الفاظ قليل الاستعمال، که استعمال چنین کلمه‌ای نکوهش می‌شود؛ چون نیاز به جستجوی واژه‌ها دارد و کاویدن و تفحص معجم‌ها و لغت‌نامه‌های گسترده را می‌طلبد.^{۳۰} شاید بتوان گفت: در تفسیر آیات، قتاده این الفاظ را تفسیر و معنا کرده باشد و تحت عنوان تفسیر لغوی قرار بگیرد؛ چون، مدرسه بصره در بکار بردن اسلوب‌های بلاغی و استفاده از عبارات زیبا و فصیح در تفسیر قرآن از دیگر مدارس پیش قدم بود؛ به طوری که این ویژگی را جزء در مدرسه بصره در مدارس دیگر نمی‌بینیم، که این خود، سبب‌هایی دارد از جمله این که بصره در وضع قواعد نحوی سابقه طولانی داشت؛ چون، در بصره بازار و کاروان‌های تجارتي رونق داشت و این باعث اختلاط زبان‌ها می‌شد و لذا اهل بصره متوجه این خطر شدند و مبادرت به ایجاد قواعد نحوی کردند.

۲. در بصره، بسیاری از موالی زندگی می‌کردند که با میل و رغبت به اسلام گرویدند؛ لذا بری فهم دین و استنباط احکام، احساس نیاز کردند که لغت و زبان اصیل قرآن را بیاموزند؛ اما، در حین فراگیری اصول زبان قرآن، موالی از جهت زیبایی لغت و ادبیات از خود نبوغ به خرج دادند و این چنین مدرسه بصره غنی شد.

۳. موقعیت جغرافیایی بصره که در اتصال با عرب زبان‌های اصیلی بود که برای تجارت به بصره رفت و آمد داشتند این خود منبعی برای غنی‌تر شدن زبان عربی در بصره شد.^{۳۱} به هر حال، همین عوامل، باعث شکوفایی و بروز خصیصه لغوی بصره شد و روایاتی که در تفسیر از مدرسه بصری از جمله قتاده رسیده است این مطلب را به خوبی نشان

می دهد؛ به طوری که با عباراتی فصیح و زیبا نقل شده است و او را از سایر مدارس برتر می کند.

قتاده در موارد زیادی به تفسیر لغوی پرداخته از قبیل فی قوله: **فَلَعَلَّكَ بَاخِعٌ نَفْسِكَ** (کهف، ۶/۱۸) که قتاده لفظ باخِع را به قائل تفسیر کرده است، این لفظ، کنایه از نابود کردن خود با غم و اندوه است^{۳۲} و لفظ باخِع قلیل الاستعمال است؛ چرا که در سراسر قرآن دو بار بکار رفته است.

۱۳. تقدیم و تأخیر

تقدیم و تأخیر بر دو قسم است. ۱. به ظاهر معنای آن مشکل نیست و به قول سیبویه آنچه با اهمیت تر به نظر می رسد مقدم می شود. ۲. به ظاهر معنای آن دشوار است؛ ولی وقتی فهمیده شود که تقدیم و تأخیر صورت گرفته آسان می گردد،^{۳۳} که از این نوع اخیر در روایات قتاده به تعداد معدودی قابل مشاهده است.

قتاده در مورد آیه: **اِنِّیْ مَتَوَفِّیْکَ وَرَافِعِکَ الِیَّ (آل عمران، ۵۵/۳)** می گوید: در این کلام، تقدیم و تأخیر رخ داده است و اصل کلام به این شکل است. **(اِنِّیْ رَافِعِکَ الِیَّ وَ مَتَوَفِّیْکَ)**.^{۳۴}

۱۴. قصص

قرآن به هدف این که کلامش در دل ها مؤثر واقع شود از اسلوب هایی استفاده کرده است؛ یکی از این اسلوب ها، کاربرد قصه در قرآن است که قتاده در تفسیر آیات هر جا مناسب دیده به شرح آن پرداخته است.

قِصَصٌ جمع **قِصَّة** و از **قَصَّ** اثره مشتق شده است. مفهوم اصلی **قَصَّ** پی گیری، پیروی و دنبال کردن اثری یا چیزی است و **قِصَصٌ**، مصدر این لفظ و به معنای سرودن قصه است.^{۳۵} قصه گوئی قرآن با معنای لغوی آن یعنی پی گیری اثر چیزی ارتباط دارد؛ زیرا پی گیری حوادثی است که در گذشته رخ داده است، همانند جریان **اِفْک**، واقعه بدر و بیعت رضوان.^{۳۶} «فقیهان و متکلمان و اهل ادب، اهل ذکر و وعظ را **قِصَّاص** می نامیدند و اسلوب داستان پردازی به سبب احتمال دخل و تصرف و ورود احادیث جعلی در آن نزد علماء گذشته پسندیده نبود؛ اما، با این اوصاف مکتب بصره و به دنبال آن شاگردانش به ویژه قتاده در این

زمینه به حدوسیعی تلاش کردند».

احمد حنبل می گوید: قتاده قصه می گفت و او جزء قصه گویان موثق و مورد اعتماد و همچنین صحیح الحدیث بود. ۳۷

اما تفسیر قتاده کمی به اسرائیلیات آلوده شده است که در روایات داستانی او هم گاهی نمایان است؛ مانند این که در تفسیر آیه: **وایوب إذ نادى ربه إنى مسنى الضرّ و أنت أرحم الراحمین** (انبیاء، ۸۳/۲۱) قتاده می گوید: ایوب هفت سال به بیماری مبتلا شد بناچار او را بر روی معبد یهودی ها قرار دادند تا جایی که جانوران بر سر جسد او اختلاف پیدا کرده بودند در این حال خداوند فرج حاصل کرد و او را شفا بخشید و اجر و ثواب عظیمی به واسطه این درد و رنج برای او قرار داد. ۳۸

البته منظور این نیست که تمامی قصص نقل شده از قتاده آغشته به اسرائیلیات و دچار ضعف است. از نمونه داستان هایی که قتاده به آن پرداخته و به نظر می آید که با اسرائیلیات همراه نیست جریانی است که ذیل آیه: **فبعث الله غرابا یبحث فی الارض لیریه کیف یوری سوءة أخیه...** (مائده، ۳۱/۵) نقل شده است: هنگامی که فرزندان آدم (ع) (هابیل و قابیل) با یکدیگر جنگیدند و قابیل، هابیل را کشت خداوند کلاغی را فرستاد و کلاغ با کاویدن زمین به او آموزش داد که جسد برادر را دفن کند. ۳۹

۱۵. مبهمات

در قرآن آیاتی به چشم می خورد که در آن ها نوعی ابهام نسبت به شخص یا گروهی یا قومی وجود دارد که مفسرانی همچون قتاده برای رفع این ابهام تلاش کرده و به مسئله عنایت ویژه ای داشته است.

قتاده ذیل آیه: **یا ایها الذین آمنوا کونوا أنصارالله کما قال عیسی ابن مریم للحواریین...** (صف، ۱۴/۶۱) حواریون را گروهی از قریش می داند؛ از جمله ابوبکر، عمر، علی، حمزه، جعفر، ابو عبیده، عثمان بن مظعون، عبدالرحمن بن عوف، سعد بن ابی وقاص، طلحة بن عبیدالله و زبیر عوام. ۴۰

۱۶. لهجه قرآن

لهجه قرآن را هم می توان از موضوعات علوم قرآنی دانست که از نظر قتاده دور نمانده است .

در این زمینه که قرآن به کدام یک از لهجه های عرب نازل شده در میان صحابه و تابعان نظرهای مختلفی ابراز شده است ؛ برخی قرآن را به لهجه قریش می دانند و برخی آن را آمیخته از لهجه های مختلف بشمار می آورند .

قتاده در این میان ، چنین نظر داده است که قرآن به لهجه کعبین یعنی کعب بن عمر و کعب بن لؤی نازل شده است .^{۴۱} اما ، واقع امر آن است که قرآن به یک لهجه نازل شده و آن همان لهجه قریش است .

۱۷. آیات الاحکام

مدرسه بصره ، در استنباط و فهم فتوهای فقهی ، پیشرفت قابل ملاحظه ای داشته است ؛ هرچند روایاتی که در این خصوص رسیده است نسبتا محدود است و شخص قتاده در تفسیر آیات الاحکام به روایات و آثار نبوی تکیه داشته است ؛ به ویژه که قتاده - همچنان که پیشتر آوردیم - از ذهن قوی برخوردار بود که او را در این مسیر همراهی می کرد ؛^{۴۲} البته روایات تفسیری قتاده پیرامون آیات الاحکام قابل توجه است ؛ اما ، به ذکر نمونه ای بسنده می کنیم .
در آیه : یا ایها الذین آمنوا إذا قمتم إلى الصلوة فاغسلوا وجوهکم و ایدیکم... (مائده، ۵/

۶) شستن و مسح دو عضورا در وضو گرفتن واجب می داند .^{۴۳}

۱۸. علم لغات

مراد از علم لغات ، بیان لغاتی است که از لهجه های مختلف عرب در قرآن وجود دارد ؛ به طوری که عده ای برآنند که غیر از لهجه حجاز هم در قرآن یافت می شود .^{۴۴} قتاده در تفسیر خود ، این لغات را در پاره ای از موارد شناسانده است از جمله در مورد آیه : أتدعون بعلا (صافات، ۱۲۵/۳۷) آورده است که آن به لغت از دشنوءه ، به معنای ربّ است .

۱. راغب اصفهانی، مفردات / ۵۱۱.
۲. همان.
۳. ابن منظور، لسان الغیب، ماده نسخ.
۴. مولایی نیا، عزت الله، نسخ در قرآن / ۸۰.
۵. خویی، ابوالقاسم، البیان / ۲۷۷.
۶. معرفت، محمدهادی، علوم قرآنی / ۲۵۲.
۷. نسخ در قرآن / ۱۹۵.
۸. همان / ۱۳۲.
۹. همان / ۱۳۶.
۱۰. همان / ۱۳۴.
۱۱. همان / ۱۴۲.
۱۲. علامه طباطبائی، المیزان، ذیل آیه ۱۰۴ سوره بقره.
۱۳. ابن جوزی بغدادی، نواسخ القرآن / ۲۹.
۱۴. زرقانی، مناهل العرفان، ۲ / ۵۲۸-۵۲۹.
۱۵. ابن فارس، معجم مقاییس اللغة، ۷ / ۲۳.
۱۶. سیوطی، الاتقان، ۳ / ۵.
۱۷. طبری، جامع البیان، ۳ / ۲۵۳.
۱۸. همان، ۲۶ / ۹۹.
۱۹. خضیری، تفسیر التابعین، ۱ / ۲۷۰.
۲۰. همان.
۲۱. جامع البیان، ۱ / ۳۵۰.
۲۲. همان، ۱۷ / ۲۰۵.
۲۳. الاتقان، ۴ / ۵۴.
۲۴. جامع البیان، ۲۹ / ۲۱.
۲۵. سعیدی روشن، محمد باقر، علوم قرآن / ۱۴۶.
۲۶. مناهل العرفان / ۱۴۳.
۲۷. الاتقان، ۱ / ۵۹.
۲۸. معرفت، محمد هادی، التمهید، ۵ / ۱۰۸.
۲۹. هاشمی، احمد، جواهر البلاغه / ۹.
۳۰. همان / ۲۰.
۳۱. تفسیر التابعین، ۱ / ۵۶۰.
۳۲. سیوطی، الدر المثور، ۴ / ۲۶۷.
۳۳. الاتقان، ۳ / ۳۸-۴۰.
۳۴. الدر المثور، ۲ / ۳۶.
۳۵. لسان العرب، ۷ / ۷۵.
۳۶. حسینی، ابوالقاسم، مبانی هنری قصه های قرآنی / ۳۲.
۳۷. تفسیر التابعین، ۱ / ۵۷۰.
۳۸. الدر المثور، ۴ / ۳۲۸.
۳۹. جامع البیان، ۶ / ۲۶۹.
۴۰. قرطبی، الجامع احکام القرآن، ۱۸ / ۷۹.
۴۱. الاتقان، ۲ / ۱۷۳.
۴۲. تفسیر التابعین، ۲ / ۸۴۵.
۴۳. امین الاسلام طبرسی، مجمع البیان، ۳ / ۲۸۴.
۴۴. الاتقان، ۲ / ۲۶۲.